

## فتوای آیت الله خمینی

و

### "گورستان های بی مرز"

به احترام هبت معینی ( همایون )

به فتوای آیت الله خمینی ، بنیانگذار حکومت اسلامی ایران ، مرداد و شهریور ماه سال 1367 هزاران زندانی سیاسی و عقیدتی ، پس از محاکماتی 2 تا 3 دقیقه ای ، قتل عام شدند، زندانیانی که پس از سال ها تحمل شکنجه های جسمانی و روانی ی جانکاه ، در بیدادگاه های اسلامی به زندان محکوم شده بودند و دوران محکومیت شان را می گذراندند.

فتوای آیت الله خمینی ، نماد و نمود ذهنیت و کرداری ست ، که به ویژه پس از اشغال میهنمان توسط اعراب ، بخش اعظم تاریخ میهنمان را " نیمه حیوانی " کرده است . شیخان ، در لباس پیامبر اسلام ، و شاهان ظل الله صفت ، تاجدار و مکلا و کراواتی و پایبونی، از جسم و جان دگراندیشان و مخالفان خود " گورستانی چندان بی مرز " شیار کردند" که " بازماندگان را هنوز ، از چشم خونابه روان است".

مرداد و شهریور یاد آور و نماد ستمی ست که به دگر اندیشی در میهنمان روا داشته شده است . ستمگران کوشیده اند یادها و نمادها ی ذهنیت و کردار شان را هم به گور بسپارند ، نتوانسته اند ، یعنی به آن ها امان داده نشده است . امان داده نشده است تا اعمال شیخان و شاهان دگراندیش کش فراموش شوند، چرا که علیه این فراموشی بودن ، به معنای بزرگداشت قربانیان عدم تحمل و دگر اندیشی ، و ارج نهادن و گرامیداشت تحمل و دگر اندیشی ست.

"مردادو شهریور" ناقوسی " علیه فراموشی " ست و اندیشیدن به اینکه " چه باید کرد؟ " ، تا تاریخ مان دیگر شاهد این دست فجایع نباشد، وبتوان چنان کرد که شیخان و شاهان مان نیز بدل به " انسان " شوند.  
آنچه می خوانید فصلی از کتابی ست با عنوان " مقدمه ای بر کشتار دگراندیشان در ایران " که به زودی منتشر خواهد شد.

\*\*\*\*\*

چه باید کرد؟

تاریخ میهن مان، سرگذشت هولناک و ناباورانه ی پوست کندن ، قطعه قطعه کردن ، سر بریدن ، زبان بریدن ، میل کشیدن و کور کردن چشم ، شمع آجین کردن ، دار زدن ، تیرباران کردن و ترور دگراندیشان و دگررفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی است. تاریخی حیرت انگیز که پادشاه

"دادگر" ش دگراندیش کش بود ورجل سیاسی برجسته اش، امیرکبیر، که خود قربانی دگراندیشی اش شد، فرمان قتل دگراندیشان صادر کرد.

و پیروان باب، یکی ازبزرگترین قربانیان دگراندیشی در ایران، هنگام که به دو جناح ازلی و بهایی بدل شدند خون یکدیگر ریختند. (1)

تاریخی تلخ و دردناک که حزب توده ایران، سازمان فداییان خلق، مجاهدین خلق و دیگر احزاب و سازمان های مدعی آزادیخواهی و عدالت طلبی اش به عنوان "اپوزیسیون" حکومت های خودکامه، حتی تاب تحمل دگراندیشی یاران و رفیقان خود نداشتند و دست به طرد و ترور آنان زدند.

تاریخی با رهبرانی چون آیت الله خمینی و حکومت اسلامی اش که پیامبران و مجریان عدم تحمل و کشتار دگراندیشان و دگررفتاران بوده و هستند.

تاریخ میهن مان اما گوشه های درخشانی نیز دارد. روایت سرزمینی که نخستین "منشور حقوق بشر" در آن صادر و تا حدودی به آن عمل شد. سرزمین ده ها پیام آور فیلسوف و اندیشمند و فرهنگ ساز کم تا (2). سرزمین ملتی که در همین صد ساله ی اخیر دو انقلاب و چندین جنبش اجتماعی آزادی خواهانه و عدالت جویانه برپا داشته است. اما واقعیت شهادت می دهد که اصلی ترین رنگ و رفتار بر این پیکره رنگ و رفتار خون و جنون بوده است. سؤال این بوده و هست: چه باید کرد تا مردم این سرزمین دیگر شاهد تصاویر هولناک و ناباورانه نباشند؟ چگونه می توان مانع ادامه ی حیات مصیبت عدم تحمل و کشتار دگراندیشان، دگررفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی شد و خشونت را از میان برداشت، و یا لاقل آن را محدود و کنترل کرد؟ و "میکل آنژ" وار از صخره ای بزرگ "داود" ی زیبا ساخت. (3)

\*\*\*

گمان زده می شد پس از رنسانس و عصر روشنگری و گام نهادن به مدرنیته، انسان با تأثیر گرفتن از مجموعه ای عوامل اجتماعی و انسانی به مفهومی تازه از خود و جهان دست خواهد یافت، و بردبارانه و شکیبانه با عدم تحمل و خشونت فاصله خواهد گرفت، و این ویژگی را نه فقط در حوزه ی اندیشه، در کردارش نیز بازخواهد تاباند. و نشان خواهد داد که عدم تحمل و ناشکیبایی حس مشترک انسان ها نیست و می توان حتی از ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی بیرون اش راند!

گمان زده می شد که انسان با دور شدن از دنیا ی مثالی و بینش و شیوه ی تفکر اسطوره ای (4) و دستیابی به ذهنیتی مفهومی و شناختی، و دست یازیدن به تعقل (خرد) و فردیتی یگانه و فعال، جهان را سرشار از انسان هایی خواهد ساخت که عشق به دیگری، و پذیرش و توجه به دیگری عشق بزرگ اش، و جهان اش "جهان توجه به دیگری و عشق به دیگران" و اخلاق اش به معنای "توجه به حق حیات دیگری" خواهد شد. (5)

گمان زده می شد دگرگونی و تحولات در ذهن (روان) انسان و محیط زندگی اش در تعامل و تأثیرگذاری ای متقابل، جهان پیچاپیچ ذهنیت اش را بیش از پیش تغییر خواهد داد و بخش اندیشه ورز (وجدان انسانی)، و یا به قول مولانا "نیمه فرشته" بر پاره ی خردگریز و "نیمه حیوان" غلبه خواهد کرد، و انسان را از دنیای پرخاشگری و حیوانیت بیرون خواهد کشید.

پس از رنسانس و عصر روشنگری انسان "مدرن" و محیط زندگی اش دستخوش دگرگونی های مثبتی شد (اروپا و امریکا)، اما نه آن حد که گمان زده می شد، به ویژه در عرصه ی بازاندیشی مفاهیم عدم تحمل و خشونت. هنوزحتی انسان مدرن اروپایی و امریکایی نتوانسته است تکلیف خود را با مفاهیم عدم تحمل و خشونت روشن کند، و آن ها را از زندگی اش طرد نماید.

سلطه و ساختار تفکر اسطوره ای و بنیادگرایانه ، خشونت های فردی و خانوادگی و اجتماعی و دولتی، عدم تحمل دگراندیشان ، دگررفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی در سطوح و ابعاد مختلف در امریکا و اروپا و سایر نقاط جهان وجود دارد.

در سرزمین مان گمان زده می شد "جنبش مشروطیت" می تواند سرآغازی برای اندیشیدن به مفاهیم عدم تحمل و خشونت و طرد آن ها از سطوح مختلف زندگی باشد، اما شکست انقلاب مشروطه این آرزوی بخشی از مردم ایران را بر باد داد. (6)

تلاش های دوران " سلطنت " احمد شاه، سال های 30-1320 ، انقلاب بهمن (58-1356) و رخداد دوم خرداد 1376 راه به جایی نبرد.

هم امروز عدم تحمل و خشونت بخش بزرگی از گفتار و اعمال حکومتیان و وابستگان اش، و نیز پاره ای از مردم را دربر می گیرد.

واقعیت این است که نقش اندیشه سیاسی و باورهای مذهبی در جامعه و نیز درهم آمیزی این دو، و ذهنیتی دنباله رو، تابع و ایمانی عاملی مهم در بروز عدم تحمل و خشونت در جامعه است. گمان زده می شود و زندگی نیز نشان داده است که راه غلبه بر پدیده ی شوم عدم تحمل و خشونت، تحقق آزادی، دموکراسی، فردباوری و قوانین مبتنی بر بنیان های دموکراتیک است. در گام نخست می باید موانع فکری و سیاسی موجود بر سر راه دستیابی به آزادی و دموکراسی و مدنیت را از میان برداشت. شاید بتوان این موانع را به موانع فردی و موانع محیطی (اجتماعی) تقسیم کرد.

**موانع فردی:** خودشناسی و گام زدن در راه کاهش و یا از میان بردن خصائل غیردموکراتیک ، پراهمیت و مقدم بر شناخت دیگران است. زدایش این نوع تفکر که انسان و جهان به دو پاره ی خوب و بد، خدا و شیطان، فرشته و دیو، سفید و سیاه تقسیم شده است، و خود را در خیل خوبان و خدایان و فرشتگان و سفیدان دیدن تفکری غیردموکراتیک است. جهان را تنها از طریق خواست و اعمال فرشتگان و دیوان دیدن و توضیح دادن، درکی همه جانبه و درست نیست و انسان را به دریافت شناخت واقعی از پدیده ها و جهان رهنمون نمی کند. آن کس که خود را صاحب حقیقت مطلق، و یا حقیقت برتر می پندارد مانعی در راه تحقق آزادی و دموکراسی است.

خودخواهی های افراطی ی مالی و معنوی، خودمحوری، خودپسندی و خودحق بینی، تمایلات قدرت طلبانه، خشونت آمیز، کینه ورزی، انتقام جویی، نفرت، دوست نداشتن و عدم تحمل دیگران و... دیگرخواست ها و غرایز عریان غیر انسانی از موانع این راه هستند. خودخواهی افراطی و بیمارگونه دستاوردی جز تنگ نظری و دور شدن از واقعیت و حقایق تاریخی به همراه نخواهد داشت. می توان با تقویت ظرفیت های عشق به انسان و زندگی و شادی و دوست داشتن و تحمل دیگران، اندیشه انسانی را بر غرایز زیانبار تفوق داد. "روح" انسان تمایل اش به عشق و شکیبایی ست، و این ویژگی را باید تقویت کرد. (7)

بی تردید نقش پدیده های مختلف اجتماعی و فرهنگی در پیدایی موانع فردی نیز نقش آفرین هستند.

**موانع محیطی (اجتماعی):** حاکمیت استبداد متمرکز دینی از مهم ترین موانع در راه تحقق آزادی و دموکراسی و مدنیت در جامعه ماست. این حاکمیت نماد تجلی باورهای مذهبی ی مرتجعانه و اندیشه های سیاسی نشأت گرفته از این باورهاست. حاکمیتی غیرملی و غیرمردمی، که "ملت" را در هیأت "امت" صغیرانی می داند که نیاز به قیم دارد، حاکمیتی که دین و حکومت (و دولت) یگانه اند و اختیارات مذهب و دولت تفکیک نشده است، و تفکیک قوا هم در آن نه مظهر دموکراسی، که نمایش اجزاء یک حکومت مستبد دینی ، یک الیگارشسی مذهبی – فرقه ایست.

در این جا بحث نفی مطلق مذهب در میان نیست. مذهبی بودن و غیر مذهبی بودن حق هر انسانی است. نقش سیاسی (حکومتی) مذهب زیر سؤال است، نقشی که تجربه نشان داده است خطرناک و فاجعه آفرین است، به ویژه تشیع.

این که ادعا می شود تشیع تنها راه حق و صواب است، و فقه شیعه و امر اجتهاد را نوآوری جا زدن دروغی بیش نیست.

زندگی نشان داده است که در نخستین گام اسلام و تشیع، و هر مذهب دیگر می باید از حکومت بیرون گذاشته شوند، و سپس روشنفکران دینی به راه اصلاح و رفرم در این مذاهب خصوصاً تشیع روند. قیود دینی (و ایدئولوژیک) در اسلام و تشیع به پرواز اندیشه و تفکر امان نداده و نمی دهد، بدرستی گفته شده است که بال های این پرواز شک و تردیدند نه یقین و مطلقیت. این قیود را باید از میان برداشت. در این میان روشنفکران و روشنگران دینی با اصلاحات و رفرم در اسلام و تشیع می توانند تا حدی آن را تعدیل کنند، به شرط آن که از خودمحوری و خود حق بینی فاصله بگیرند، و این دست حرف های آقای علوی تبار را جدی نگیرند. (8)

حاکمیت استبداد دینی در جامعه ی ما می رود تا ناشکیبایی زمخت و خشن سیاسی و عقیدتی، و عدم تحمل تعصب آمیز دگراندیشان، دگررفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی را به آیین گروه های اجتماعی بدل کند و آن را به یک ارزش و رفتار ثابت و جاافتاده مبدل سازند. و این یکی از دلایل مهمی است که جایگزینی چنین حکومتی را با یک حاکمیت مردمی و دمکراتیک امری عاجل می کند.

**فقدان فرهنگ دمکراتیک در جامعه:** نبود تفکر و کردار پلورالیستی (کثرت گرایانه) و حقوق بشری، پذیرش این واقعیت که انسان ها خواست ها و اعتقادات مختلف دارند و تفاوت ها را باید به رسمیت و محترم شمرد، از دیگر موانع آزادی و دمکراسی در جامعه است. و پوشیده نیست که عشق به دیگران و به زندگی، در جامعه ای پدیدار و پایدار می شود که در آن جا آزادی، دمکراسی، عدالت و امنیت وجود داشته باشد.

در رابطه با عدم تحمل و کشتار دگراندیشان، دگررفتاران و مخالفان سیاسی و عقیدتی می باید به این باور دست یافت و آن را در جامعه نهادینه کرد که آزادی در گستره ی اندیشه حق هر انسانی است. انسان ها نمی باید به این خاطر که اندیشه ی متفاوت، حتی مخالف، در سر دارند، مورد آزار، تحقیر، تحمیق، تکفیر، ضرب و شتم، زندان، شکنجه، و کشتار قرار گیرند. عرصه ی رفتار و کردار انسان ها نیز می باید با تدوین قوانین دمکراتیک و همگانی، و بر اساس حفظ امنیت و آرامش جامعه، حفظ حیات و کرامت انسان، تنظیم و کنترل شود. (9)

در پرتو تحقق آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و اقتصادی و مدنیت است که می توان به حقوق شهروندی، به ویژه تحمل دیگران و دوری گزیدن از خشونت، دست یافت. معیاری که نشانگر پیشرفت مقام انسان و سطح انسان دوستی در جامعه است. تحمل و رواداری و دوری جستن از خشونت اگر صرفاً در حوزه ی نظر و حرف بماند بی فایده است، آن چه به این مفاهیم جان می دهد حوزه ی کردار و عمل است، و تاریخ را عدم تحمل در این حوزه آلوده کرده است. پندارها، گفتارها و رفتارهای نهادی شده دگراندیشی ستیزی را، چه در گذشته و چه حال، می باید از پستوهای ذهن و عین فرد و جامعه بیرون کشید و مورد نقد و بازنگری قرار داد. از عناصر نظری و ارزشی فرهنگ ایرانی و اسلامی که می توانند تقویت و تحقق عملی تحمل، مدارا، رواداری و تساهل و تسامح را سبب شوند نیز می باید بهره برد.

فرهنگ ایرانی و اسلامی نمونه هایی چون شیخ ابوالحسن خارقانی - عارف ایرانی - فراوان دارد که هم اکنون بر سر در خانقاه ویرانه اش می توان خواند:

«هر که این جا بیاید نانش دهید و از ایمانش می‌رسید. آن که نزد خدا به جانی بیارزد نزد ابوالحسن به نانی بیارزد.»

و یا سعدی با برخی از سروده هایش که از آن جمله است:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار» .

آزادی، دموکراسی و مدنیت، سبب کاهش تنازعات میان انسان ها و گروه های اجتماعی خواهد شد، و حتی می تواند این تنازعات را از میان بردارد؛ می تواند انسان ها را از خود بیگانگی، مسخ و ناشکیبایی دور کند، و مناسبات انسان ها را در جهت تعاون، همکاری، همونوع دوستی و احترام به حفظ حیات انسان ها سوق دهد، و بردباری و شکیبایی را با تقبیح و مهار عدم تحمل دیگری و خشونت و همونوع کشی، در ساختار روان انسان و جامعه، و افکار عمومی تقویت کند. در همین راستا می باید خواستار لغو هر نوع شکنجه، (10) تحت هر نامی، و نیز لغو مجازات اعدام شد (11). مجازات اعدام " تجلی ی چیرگی انتقام بر عدالت" است. لغو حکم اعدام گامی به پیش برای شناسایی و تأمین حقوق بشر در جامعه است. (12)

آزادی، دموکراسی و مدنیت تفاوت ها و رقابت ها را متوازن می کند و سازمان می دهد. (13) تفاوت و تنوع محور اصلی و تعیین کننده ی آزادی های سیاسی و اجتماعی است، و پذیرش آن ها عامل پیشرفت انسان و جامعه است. تلاش برای از میان برداشتن تفاوت ها، به ویژه در گستره ی اندیشه و عقیده، تلاشی بیهوده و زیانبار است. تلاش برای یکسان سازی انسان ها و جامعه بشری با توجه به ویژگی های روانی و رفتاری انسان عملی نیست. " گستره اندیشه، گستره ی آزادی مطلق و گستره کردار، گستره قانون است".

روانشناسی فردی، روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی مدرن و تجربه زندگی نشان داده اند که به تعداد انسان ها، ذهنیت و شخصیت متفاوت وجود داشته و دارد. مشکل بتوان دو انسان یافت که ذهنیت و شخصیتی واحد داشته باشند، چه رسد به این که به دنبال ذهنیت و شخصیت واحد در یک گروه اجتماعی، طبقه و کل جامعه بود.

بین انسان ها خصوصیات مشترک نیز وجود دارد، اما تفاوت نیز قطعی ست و توجه به این دومی ست که پراهمیت است.

تفکر و رفتاری که "همه با هم"، یعنی "همه با من" را تبلیغ و ترویج کند و " هر کس با من نیست بر من است" را پیش برد، یک تفکر و رفتار انسانی و دموکراتیک نبوده و نیست، خودمحوری و خودخواهی ی فردی، فرقه ای و گروهی ست که ریشه های عشق و شکیبایی را می خشکاند و خون جنون در رگ های جامعه جاری می کند. ریشه های این تفکر نفرت زا و خشونت آفرین را باید خشکاند.

تلاش برای همانند و همواسازی اندیشگی و عقیدتی، آن هم به ضرب آزار و اذیت و توهین و تحقیر و تبعید و تکفیر و زندان و شکنجه، یعنی سازمان دادن قتل عام ها و کشتارهای بزرگ. کوشیدن در راه یکسان سازی انسان ها بزرگ ترین اهانت به ذهنیت و شخصیت یگانه انسان هاست، و تلاشی ست برای پیروزی غریزه حیوانی و "نیمه حیوانی" بر اندیشه و کردار انسانی.

تلاش برای یکسان سازی عقیدتی انسان ها، آبادسازی گورستان هاست، کاری که حکومت اسلامی کرده است، و بنا به ماهیت و ذات اندیشگی اش خواهد کرد، و اینگونه بوده است که شیخان و شاهان :

از چشم خونابه روان است. (14)

پادزهر "عدم تحمل و دگراندیش کشی": آزادی های فردی و اجتماعی، آزادی اندیشه، بیان و قلم، آزادی مذهب و بی مذهبی، جدایی مذهب از حکومت، تأمین عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تأمین امنیت قضایی، آزادی های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری و قومی ست.

\*\*\*\*\*

برخی منابع و زیر نویس:

- 1- مشهوری، دلارام: رگ تاک، جلد یکم (چاپ چهارم)، ص 306، انتشارات خاوران، 1381
- 2- در قرن های دوم و سوم و چهارم هجری و بعدتر، چهره های درخشان ما در عرصه فلسفه، سیاست، فرهنگ (ادبیات و هنر) کم مانند بودند، ابوریحان، زکریای رازی\* و بوعلی سینا، خردگرایانی بودند که بر بنیان عقل نقاد و شک اسلوبی و به کار بردن عقل و تجربه آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشتند، و یا سپس تر خیام و حافظ و... در عرصه ی فلسفه و ادبیات.
- \* محمد زکریای رازی یک نمونه است، فیلسوف خردگرا، باورمند به انسان، به پیشرفت و به خدای دانا، اما بی دین....
- ر. ک. به: بدوی، عبدالرحمان: زکریای رازی، ترجمه ناصر مهاجر، دفترهای کانون نویسندگان ایران در تبعید، دفتر هفتم، زمستان سال 1375.
- 3- میکال آنژ برای ساختن تندیس "داود" صخره ای بزرگ و مرمری سفارش داد. وقتی در برابر صخره قرار گرفت نگاهی به آن انداخت و گفت: «چه داود زیبایی در این صخره است، فقط می باید سنگ های اضافی اش تراشیده شوند.»
- 4- گستره اسطوره، گفت و گوهای محمدرضا ارشاد با ابوالقاسم اسماعیل پور، رامین جهانبگلو، داریوش شایگان، هوشنگ رهنما، محمد صنعتی و...، انتشارات هرمس، چاپ اول 1382.
- ر. ک. به: شایگان، داریوش: افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، نشر و پژوهش فرزانه، چاپ سوم 1381.
- ر. ک. به: ارجمند، ایرج: جستاری در بحران عقل تابع، این مقاله در سایت اینترنتی فرهنگ شهر بایگانی شده است.
- 5- جهانبگلو، رامین، سخنرانی درباره امانوئل اونیاس: "عشق به دیگری"، شهروند، شماره 640، جمعه آبان ماه 1382.
- 6- ر. ک. به تقوی بیات، منوچهر: چرا انقلاب مشروطیت در ایران ناکام ماند، سایت اخبارروز، 17 اردیبهشت 1385- و آجودانی، ماشاءالله: مشروطه ایرانی و پیش زمینه های نظریه "ولایت فقیه" انتشارات فصل کتاب، لندن، 1367.
- 7- ر. ک. به نقره کار، مسعود: در ستایش شادی، سایت اینترنتی ایران امروز، فروردین 1384. و شفیع، علی: روانشناسی شادی و سازندگی در آزادی و غم و تخریب در استبداد، سایت گویا، شنبه 9 اردیبهشت 1385.
- 8- علوی تبار، علیرضا: روشنفکری دینی راه بی بدیل، وقایع اتفاقیه، 30 فروردین 1383
- 9- پاکدامن، ناصر: آزادی اندیشه، نشریه حقوق بشر، ویژه نامه اول، سال بیستم، شماره پیاپی 60، بهار 1383
- 10- سال 1975 انجمن جهانی پزشکان تعریفی از شکنجه به دست داد. بر اساس این تعریف شکنجه عبارت است از:

«تحمیل کردن رنج فیزیکی و روحی گسترده‌ی سیستماتیک غیر انسانی علیه افراد، به وسیله‌ی فرد و یا افرادی که در ارتباط و یا بدون ارتباط با موضع قدرت می‌باشند، جهت کسب اطلاعات، اعتراف کشیدن و یا هر هدف دیگر.»

در سال 1984 کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه و مجازات‌های غیر انسانی، خشن و تحقیرآمیز تعریف زیر را برای شکنجه ارائه نمود:

«شکنجه اعمال درد و رنج فیزیکی و یا روحی است بر یک انسان به قصد اعتراف کشیدن و یا کسب اطلاعات در مورد آن فرد و یا فردی ثالث، به قصد مجازات کردن او برای عملی که او و یا فرد ثالثی مرتکب می‌شود و یا متهم به ارتکاب شده و یا به قصد تحت انقیاد درآوردن و در هم شکستن آن فرد و یا فردی ثالث...».

11- جمالی، منوچهر: در فرهنگ ایران دادن حکم قتل فقط و فقط کار اهریمن است، "اندیشیدن به قتل و پسندیدن قتل نیز فقط و فقط کار اهریمن است"، شهروند، شماره 455، جمعه 19 فروردین ماه 1379.

12- دستیابی به آزادی و دمکراسی، بدون کار و تلاش فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عملی نیست. کوشش برای رفع موانع موجود بر سر راه رسیدن به آزادی و دمکراسی می‌باید همراه با کار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فردی و به ویژه سازمان یافته در جامعه باشد. نقش انواع تشکل‌های مستقل، روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های گروهی مستقل و دمکرات "نافرمانی مدنی" علیه اندیشه و رفتار غیر انسانی و ناعادالانه، مبارزه در راه تحقق حقوق بشر در جامعه و... نمونه‌هایی از این دست اند. جهانی کردن پدیده‌ی عدم تحمل و کشتار دگراندیشان سیاسی و عقیدتی در ایران، شمه‌ای از مبارزه در راه تحقق حقوق بشر در ایران است. از محافل حقوقی بین‌المللی و نیروها و شخصیت‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی مترقی و دمکرات در جهان می‌باید یاری گرفت.

نمونه‌اند این‌ها:

- کنفرانس خبری در آمریکا با حضور سناتورهای امریکایی:

«در این کنفرانس که با حضور برخی از خبرنگاران امریکایی و تنها سه چهار خبرنگار ایرانی بر پا شد، 4 شهروند ایرانی به منظور ادای شهادت نسبت به جنایات رژیم جمهوری اسلامی و اعمال شکنجه در زندان‌های ایران نیز حضور یافته بودند.»

این چهار تن عبارت بودند از بهمن رهبری، خلبان جت جنگنده در نیروی هوایی رژیم سابق ایران که در جریان کشف کودتای نوژه دستگیر و به مدت 5 سال زندانی و شکنجه شده بود، ماندانا زند، بنفشه پورزند دختر سیامک پورزند، روزنامه‌نگار معروف که در حال حاضر در زندان به سر می‌برد، و رویا سپهرزاد که به گفته خودش در سن 14 سالگی به جرم خواندن روزنامه و شرکت در تظاهرات دستگیر شده و در زندان مورد شکنجه قرار گرفته بود.» (نقل از: ایرانیان واشنگتن، شماره 167، جمعه 2 خرداد 1382)

تلاش‌های بنیاد اسماعیل خونی در آتلانتا: فراخوان تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب - فاجعه‌ی ملی کشتار 1367 (19 سپتامبر 2004) و...

13- در راه دستیابی به آزادی و دمکراسی موانع دیگری بر سر راه‌اند، موانعی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... که سبب عقب ماندگی و یا "انحطاط" جامعه شده‌اند.

رک به منابع زیر::

- دوستدار، آرمش: امتناع تفکر در فرهنگ دینی، انتشارات خاوران (پاریس)، خرداد 1383.

- دوستدار، آرمش (بابک بامدادان): درخشش‌های تیره، روشنفکر ایرانی یا هنر نیندیشیدن.

- محیط، مرتضی: ریشه‌های عقب ماندگی (3 مقاله)، انتشارات سنبله (هامبورگ)، چاپ اول، خرداد 1374.

- قاضی مرادی، حسن: تأملی بر عقب ماندگی ما (نگاهی به کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، از دکتر جواد طباطبائی)، نشر اختران، چاپ اول، 1382.

(از قاضی مرادی دو کتاب دیگر منتشر شده است: در پیرامون خودمداری ایرانیان و استبداد در ایران)

- رضائی، بیژن: موانع دمکراسی، ناسیونالیسم و "حدود بشر بودن" ما، آرش (پاریس)، شماره 33 و 34، آذر و دی ماه 1372.

- رضائی، بیژن: ناسیونالیسم و موانع دمکراسی در ایران، آرش (پاریس)، مرداد - شهریور 1373.

- مشایخی، مهرداد: اپوزیسیون و مسئله دمکراتیک سازی، ایرانیان، واشنگتن، شماره 201، جمعه 10 مهر 1383

- وثیق، شیدان: آن چیست که لائیسیت می‌نامند؟، سلسله مقاله، طرحی نو، از شماره 80، سال 1382.

- آشوری، داریوش: ما و مدرنیته، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، 1376.

- مختاری، محمد: انسان در شعر معاصر، انتشارات توس، چاپ اول،







